

بسم الله الرحمن الرحيم

### ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر

بیان شد که قبل از ورود به مقام دوّم از بحث و بیان مقتضای اصل لفظی، شایسته است دو مطلب که در راستای تکمیل بحث فرق بین واجب تعبّدی و توصّلی و بیان امکان اخذ قصد امثال امر در متعلّق می باشد، مورد توجّه قرار گیرد. مطلب اوّل یعنی راهکارهای دیگر برای دخالت قصد قربت به معنای قصد امثال امر در متعلّق امر بیان شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفتند. همچنین مطلب دوّم یعنی امکان اخذ قصد قربت به سایر معانی در متعلّق امر ذکر گردید، در ادامه به بیان استدلال محقّق نائینی «رحمة الله علیه» بر استحاله اخذ قصد قربت به سایر معانی مذکور، در متعلّق امر و پاسخ محقّق خویی از این استدلال می پردازیم.

### استدلال محقّق نائینی «رحمة الله علیه»

ایشان علی ما فی اجود التقریرات، برای اثبات استحاله اخذ قصد قربت به معانی دیگر، به دو دلیل استناد نموده اند. دلیل اوّل آن است که می فرمایند:

**از طرفی** دواعی قریبه مثل قصد امثال امر، قصد محبوبيّت، قصد مصلحت و مانند اینها بنا بر مختار ما، در عرض یکدیگر بوده و قدر جامع میان تمام آنها، اضافه عمل به خداوند متعال می باشد، همانطور که در روایت آمده «و کان عمله بنیّة صالحة یقصد بها ربّه»<sup>۱</sup>. و بر این اساس ممکن نیست که قصد قربت به هر معنایی که فرض شود، به عنوان جزء و یا شرط مأمور به اخذ شود. چون قصد قربت به هر معنایی که فرض شود، اگر به عنوان جزء و یا قید در متعلّق و مأمور به اخذ شود، لا محاله از قیود آن متعلّق و مأمور به ای است که مکلف انجام آن را در خارج و تکویناً اراده می نماید. لذا با اخذ قصد قربت در متعلّق، دو چیز مرتبط با همدیگر، متعلّق اراده تکوینی و ایجادی مکلف قرار می گیرد.

**و از طرفی دیگر** حرکت مکلف به سمت انجام متعلّق و مأمور به، بدون داعی و انگیزه صورت نمی گیرد، بلکه اموری وجود دارد که وقتی مکلف آنها را لحاظ می نماید، انجام متعلّق و مأمور به را به اراده ایجاد و تکوینی، اراده می نماید و آن اموری که داعی و محرّک مکلف بر اراده تکوینی متعلّق می باشد، چیزی جز همین دواعی قریبه نیست و به این لحاظ، دواعی قریبه، نقش علّت را نسبت به اراده تکوینی فعل ایفا نموده و لا محاله، علّت رتبه مقدّم بر معلول می باشد.

<sup>۱</sup> - همانطور که بسیاری از اعظم تصریح نموده اند، عبارت «و کان عمله بنیّة صالحة یقصد بها ربّه» به این لفظ، در کتب روایی موجود نمی باشد، لکن احادیثی به این مضمون وارد شده است. لذا محقّق خویی «رحمة الله علیه» در حاشیه التنقیح فی شرح العروة الوثقی، جزء خامس، صفحه ۴۷۶، ذیل عبارت «ثم ان شیخنا الأستاذ «قده» عند استدلاله علی ان العبادة لا یعتبر فیها خصوص قصد الامثال بل یکنفی فی العبادة أن یؤتی بالعمل و یضاف الی الله سبحانه نحو اضافة تمسک بقوله (ع) فی الوضوء: یأتی به بنیة صالحة یقصد بها ربّه»، می فرماید: «الروایة بتلك الألفاظ التي نقلناها عنه «قده» غیر موجودة فی کتب الحدیث. نعم روی مضمونها فی الوسائل فی حدیث: ان العبد لیصلی رکعتین یرید بهما وجه الله عز و جل فیدخله الله بهما الجنة. المروية فی ب ۸ من أبواب العبادات من الوسائل. أیضا روی عن یونس بن عمار عن أبي عبد الله (ع) قال: قبل له و انا حاضر: الرجل یكون فی صلاته خالیا فیدخله العجب. فقال: إذا كان أول صلاته بنیة یرید بها ربّه فلا یضره ما دخله بعد ذلك فلیمض فی صلاته و لیخسأ الشیطان. رواها فی ب ۲۴ من أبواب العبادات فلاحظ فکلمة صالحة غیر موجودة فی الروایة و لفظة قصد مبدلة بلفظة یرید كما انها واردة فی الصلاة دون الوضوء و هو (قده)».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی  
**در نتیجه**، اگر این دواعی در متعلّق اراده تکوینی اخذ شوند، با وجود اینکه این دواعی، نقش علت و محرّک برای تحقّق اراده  
 تکوینی انجام متعلّق را ایفا کرده و از این حیث رتبهٔ مقدّم بر اراده تکوینی فعل و متعلّق می باشند، تقدّم الشیء علی نفسه لازم  
 می آید و هو محالٌ. لذا قصد قربت به هیچ یک از این معانی مذکور، نمی تواند در متعلّق اراده تکوینی مکلف قرار گیرد، چه به  
 این دلیل که خارج از قدرت مکلف می باشد و چه به این دلیل که اراده آن تحصیل حاصل است.

حال با توجّه به اینکه قصد قربت به این معانی مذکور، نمی تواند متعلّق اراده تکوینی و ایجادی مکلف قرار گیرد، لا محاله نمی  
 تواند متعلّق اراده تشریعی شارع نیز لحاظ شود و در متعلّق امر او اخذ شود. چون متعلّق اراده تشریعی شارع چیزی جز متعلّق  
 اراده تکوینی مکلف نمی باشد و زمانی که دواعی قریبه مذکور، نتوانند متعلّق اراده تشریعی شارع قرار گیرند، این معنایی جز  
 عدم امکان اخذ آنها در متعلّق امر توسط شارع نخواهد داشت<sup>۱</sup>.

**پاسخ محقق خویی** «رحمة الله علیه»

ایشان از این دلیل به دو وجه نقضی و حلّی پاسخ می دهند<sup>۲</sup>.

ایشان در مقام بیان پاسخ نقضی می فرمایند: اگر استدلال مذکور تمام باشد، لازمه آن این است که قصد قربت به هر یک از  
 معانی مذکور، به هیچ عنوان نتواند متعلّق اراده تکوینی مکلف و اراده تشریعی شارع قرار گیرد، حتّی با صدور امر دوّم به  
 صورت متمّم جعل به توضیحی که قبلاً بیان شد. در حالی که هر چند شما اخذ قصد قربت در متعلّق امر اوّل را محال دانستید،  
 ولی امکان اخذ آن را در متعلّق این امر به امر دوّم و به صورت متمّم جعل پذیرفتید، و حال آنکه در این فرض نیز، محذور تقدّم  
 شیء علی نفسه به تحلیل مذکور لازم می آید<sup>۳</sup>.

**«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»**

<sup>۱</sup> - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۰۹، بعد از بیان استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر می فرمایند: «هذا كله بناء على ما ذهب  
 إليه صاحب الجواهر (قده) من ان القرية و كون الفعل عبادة لا تتحققان إلا بقصد الأمر فقط و بقية الدواعي انما هي في طول ذاك الداعي لا في عرضه» و سپس متفرّع بر  
 این مبنا که سایر دواعی قریبه، تماماً در عرض قصد امتثال امر بوده و بوسیله آنها نیز قصد قربت و عبادت عمل محقّق می گردد، می فرمایند: «و اما على المختار من  
 كون جميع الدواعي القرية في عرض واحد و ان الجامع بين الجميع كون العمل لله كما يستفاد من قوله عليه السلام (و كان عمله بنية صالحة يقصد بها ربه) فوجه امتناع  
 أخذ الجامع المنطبق على جميع الدواعي القرية في المأمور به هو ان الداعي أياً ما فرض فهو في مرتبة سابقة على الإرادة المحركة للعمل فيستحيل كونه في عرض  
 العمل الصادر عن الإرادة التكوينية فان المفروض سبقه على الإرادة و تأخر العمل عنها فإذا لم يمكن وقوع الداعي في حيز الإرادة التكوينية فلا يمكن وقوعه في حيز  
 الإرادة التشريعية أيضاً بدهاء ان متعلق الإرادة التشريعية هو بعينه ما يوجد العبد في الخارج و تتعلق به إرادته فلو لم يمكن تعلق الإرادة التكوينية بشيء لا يمكن تعلق  
 الإرادة التشريعية به أيضاً».

<sup>۲</sup> - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۸۲، بعد از تقریر وجه استحاله در کلام محقّق نائینی «رحمة الله علیه» می فرمایند: «و لناخذ بالمناقشة عليه  
 أولاً بالنقض و ثانياً بالحل».

<sup>۳</sup> - ایشان در ادامه می فرمایند: «أما الأول فلو تم ما أفاده (قده) من عدم إمكان تعلق الإرادة التشريعية و التكوينية بداعي من الدواعي القرية لكان ذلك موجباً لعدم  
 إمكان تعلقهما به بمتتم الجعل و بالأمر الثاني أيضاً، مع انه (قده) قد التزم بإمكان أخذه بالأمر الثاني. و السبب في ذلك هو ما عرفت من ان الداعي عبارة عما تنبعث  
 الإرادة منه في نفس المكلف للقيام بالعمل، و عليه فبطبيعة الحال تكون الإرادة متأخرة عنه، فاذن كيف يعقل ان تتعلق الإرادة به كما تتعلق بالفعل الخارجي. و من  
 الواضح انه لا فرق في استحالة أخذه في متعلق الإرادة بين ان يكون بالأمر الأول أو بالأمر الثاني».